

نام و نام خانوادگی: .....  
مقطع و رشته: چهارم ابتدایی  
نام پدر: .....  
شماره داوطلب: .....  
تعداد صفحه سؤال: ۲ صفحه

جمهوری اسلامی ایران  
اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران  
اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۴ تهران  
دبستان غیردولتی دخترانه سرای دانش واحد رسالت  
آزمون پایان نوبت اول سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املا  
نام دبیر: پریسا نصیری  
تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸  
ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ صبح/عصر  
مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

نام مدیر	نمره به عدد:	نمره به حروف:	نمره به عدد:	نمره به حروف:
	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:
نام:	سوالات			
۷/۵	<p>مهربانم! متن زیر را بخوان و دور کلمه ی درست خط بکش .</p> <p>الف) آن یکی طوطی ز دردش بوی برد ( زهره اش- زحره اش) بدرید و لرزید و بمرد.</p> <p>ب) زاغکی ( غالب- قالب) پنیری دید به دهان برگرفت و باز پرید.</p> <p>پ) در برابر خورشید آغوش می گشایم تا ( عشعه ی - اشعه ی ) آن در من بیشتر( نفوذ- نفوز) کند.</p> <p>ج) به حرف های او ( اعطنایی- اعتنایی) نمی کنم. حالا گلبرگ های بزرگم مرا در آغوش خود می فشردند . آرام آرام فشار خود را کم می کنند و به ( ذخامت- ضخامت) یک گلبرگ از هم ( فاصله- فاصله) می گیرند.</p> <p>ح) سرودهای( نشات انگیز- نشاط انگیز) از صدا و سیما شنیده می شد: آب زنید راه را ( حین- هین) که نگار می رسد.</p> <p>چ) انسان ممکن است چیزهایی را درست نفهمد اما این برای فعالیت ذهن ( زمین- زمینه) درست می کند.</p> <p>خ) سپاه( توران- طوران) به فرماندهی افراسیاب از رود ( جیهون- جیحون) گذشته بود. آرش کمانگیر، تیرانداز ( ماهر- ماهر) ایرانی خود را برای پرتاب آماده کرد.</p> <p>ک) پروانه ( اعتراض- اعتراض) کرد و گفت: ( اصلن- اصلا) این طور نیست. خدا به همه توجه دارد.</p> <p>گ) یکی از این خطرها ( تغییرات- تغییرات) هواست. خطر دیگر حمله ی پرندگان شکاری مانند ( اقاب- عقاب) ، (شاحین- شاهین) و ( قرغی- قرقی) است.</p> <p>س) ( صار- سار) از شاخه پرید( آقت- عاقبت) باز رسید خبر از دشت به ده.</p> <p>ش) به نظر می آید به ( گفت و گو- گفت گو) بسیار مهمی ( مشقول- مشغول) هستند. خیلی زود ( اده ای- عده ای) دیگر از راه می رسند.</p> <p>م) بچه ها ( بی صبرانه- بی صبر) ساعت ورود را می پرسیدند و مرتب به ( مسعولان- مسئولان) مدرسه می گفتند: پس کی به سمت محل دیدار ( سخن رانی- سخنرانی) حرکت می کنیم؟</p> <p>ن) فیل ( خرتومش- خرطومش) را دور کمر شیر انداخت و گفت: من فقط ( می خاستم- می خواستم) جواب سوالت را داده باشم. شیر (قرش- غرش) کرد.</p>			
صفحه ۱ از ۲				

۲/۵	<p>جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کن. (قهوه خانه- برآق- صحنه- ناچار- قامتی- آسیاب)</p> <p>الف) پرستوها..... می شوند به جاهای دیگری سفر کنند.</p> <p>ب) سطح رودخانه را با قشر نازکی از یخ..... کرد.</p> <p>پ) الاغ را به درختی بست و به ..... رفت.</p> <p>ت) بازرگان از دیدن آن..... شگفت زده شد.</p> <p>آرش کمانگیر با ..... رشید و استوار پای کوه ایستاد.</p>	۲
۱۰	<p>با دقت گوش بده و بنویس</p>	۳
صفحه ۲ از ۲		



اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران  
 اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۴ تهران  
 دبستان غیر دولتی دخترانه سرای دانش واحد رسالت  
**کلید** سؤالات پایان نوبت اول سال تممیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

نام درس: املا  
 نام دبیر: پریسا نصیری  
 تاریخ امتحان: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸  
 ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ **صبح** / عصر  
 مدت امتحان: ۶۰ دقیقه

ردیف	راهنمای تصحیح	محل مهر یا امضاء مدیر
۱	الف) زهره اش ب) اشعه - نفوذ ج) اعتنایی - ضخامت - فاصله. ح) نشاط انگیز - هین خ) توران - جیحون - ماهر گ) تغییرات - عقاب - شاهین - قرقی س) سار - عاقبت. م) بی صبرانه - مسئولان - سخنرانی ن) خرطومش - می خواستم - غرّش.	ب) قالب ج) اعتنایی - ضخامت - فاصله. چ) زمینه ک) اعتراض - اصلا ش) گفت و گو - مشغول - عده ای
۲	به ترتیب: ناچار - برآق - قهوه خانه - صحنه - قامتی.	

خدمتکار رفت و برگشت و گفت: قافله اى عبور مى کند و اين زنگ شتران آن است.

خدمتکار دوم گفت : کاروانى با صد نفر شتر و سى و پنج راس قاطر در حال عبور است که بار آن ها پارچه است و از اصفهان به طرف شيراز مى روند.

مامورهای باغ وحش پليس را هم خبر کردند ، از ان طرف نگهبان باغ وحش يادش آمد که در قفس را نبسته است. بازرگان ثروتمندى بود که طوطى زيبا و شيرين سخنى داشت. او هر روز با طوطى سخن مى گفت و از صحبت هایش لذت مى برد.

حکيم در آن شهر سرگرم تعليم جوانان شد و روز به روز بر شهرت و نيکنامى وى افزوده مى شد. طعمه افتاد چون دهان بگشود/ رو بهک جست و طعمه را بربود.

مردى چند کيسه گندم بر پشت الاغش گذاشته بود و به آسياب مى برد. حاکم به هوش و فهم پسر آفرين گفت و مرد از او معذرت خواست.

زنبورهای عسل و پروانه ها را بر روى گل ها و پرنندگان را در دشت ها و جنگل ها در حال پرواز نشان داد و بلبل را بر روى شاخه، خرگوش را ميان جنگل و غوک را در برکه نشانيد.

بيچاره بى بى . حتما كسى به مهمتى خدا فرصت ندارد به پيرزنى مثل او توجه كند. مرغ همسايه غاز است.

آنقدر هيجان زده بودم که نمى دانم چه طور خوابم برد. فقط به فردا و انبوه جمعيت فکر مى کردم. اندک اندک همه آمدند و با پوشش هماهنگ مدرسه در صف های منظم به طرف محل حضور آقا به راه افتاديم. اقيانوسى از انسان ها پديد آمده بودند.

<p>نام و نام خانوادگی مصحح: پریسا نصیری</p>	<p>جمع بارم: ۲۰ نمره</p>
<p>امضاء:</p>	